



فردارو ما می‌سازیم

روایت پیشرفت‌های کشورهای کودک‌دوستان در جهان

مجموعه کتاب داستان و رنگ‌آمیزی «فردارو ما می‌سازیم» در چهار جلد «به جای موشک کاغذی»، «موشک من»، «من هم ربات می‌سازم» و «الو مامان من این بالام» که توسط «خانه هم‌بازی» برای استفاده کودکان تولید شده است، به ترسیم‌نمایی از پیشرفت‌های انقلاب اسلامی می‌پردازد. کودکان از دریچه این داستان‌ها، به دنیای هیجان‌انگیز و دوست‌داشتنی دستاوردهای علمی کشور قدم می‌گذارند و با نقش دانشمندان در پیشرفت علمی ایران آشنا می‌شوند.

پیام «ما می‌توانیم»، در دل هر داستان، نوید آینده‌ای روشن و شاد را به کودکان می‌دهد و چراغی در مسیر پیش روی او به‌عنوان عضوی فعال در فردای جامعه روشن می‌سازد.

خوانش داستان در کنار لذت رنگ‌آمیزی، کودک را با توانمندی‌های ایران اسلامی در حوزه‌های پهپاد، ربات، موشکی و... آشنا می‌سازد و بازی‌های ضمیمه کتاب، او را در ارتباط با موضوع داستان درگیر و فعال می‌کند.

جلد اول این مجموعه با عنوان «به جای موشک کاغذی» به نویسندگی محمد خسروی‌راد و تصویرگری سیدرسول آملی بوبینی درباره پیشرفت‌های پهپادی، جلد دوم با عنوان «موشک من» به نویسندگی گل بیگم ابراهیمی و تصویرگری مهشید رجایی درباره پیشرفت‌های موشکی، جلد سوم با عنوان «من هم ربات می‌سازم» به نویسندگی زهرا ابراهیمی و تصویرگری مهشید رجایی درباره موفقیت‌های حوزه رباتیک، جلد چهارم نیز با عنوان «الو مامان من این بالام» به نویسندگی راضیه جمالی‌نژاد و تصویرگری سیدرسول آملی بوبینی درباره دستاوردهای فضایی کشور منتشر شده است. هر کدام از عناوین مجموعه چهار جلدی «فردارو ما می‌سازیم» برای گروه سنی الف توسط انتشارات «راه بار» منتشر شده است.

می‌کرد، اینها بیشتر از آمریکا و اروپا ما را تحریم می‌کردند. بارها پیش آمده بود با وجود تمام تحریم‌های خارجی، جنسی را در عرض حداکثر دو هفته از اروپا می‌آوردیم پشت گمرک‌مان؛ اما بدون هیچ دلیل مشخصی، سه چهار ماه در گمرک گیر می‌کرد و ترخیص نمی‌شد.» «در امتحانات دکتر علی محمدی ملاک و معیار تمام شدن زمان امتحان، من بودم. به محض این‌که برگه امتحان را تحویل می‌دادم، بلافاصله بعد از یک ربع، دکتر برگه‌ها را جمع می‌کرد. واقعاً شخصیت عجیبی داشت. اولین کسی بود که در دانشگاه ایران دکترای فیزیک گرفته بود.

جایگاه علمی بالایی داشت. با وجود این، در ساده بودن و معمولی زندگی کردن، هیچ کس به گرد پایش نمی‌رسید. کلاس‌هایش شلوغ‌ترین کلاس‌های دانشکده بود، به حدی که دانشجویهای دانشگاه‌های دیگر برای حضور در کلاس‌اش سر و دست می‌شکاندند. رابطه‌اش با دانشجویها بیشتر شبیه رابطه پدر و فرزندی بود تا رابطه استاد و دانشجو. بچه‌ها خیلی با او راحت بودند و در هر کاری با او مشورت می‌کردند.

یک روز در کلاس دوتا از بچه‌ها درباره تحصیل در خارج از کشور از استاد راهنمایی خواستند. یکی از آنها پرسید: «استاد چرا برای ادامه تحصیل و کار به خارج نرفتید؟» یکی دیگرشان هم گفت: «چرا شما تمایل ندارید به بچه‌ها توصیه‌نامه تحصیل در خارج از کشور بدهید؟»

وقتی ما می‌توانیم آنجا موفق‌تر باشیم چه اشکالی دارد که برویم؟» استاد بعد از تمام شدن این حرف‌ها، لبخند معناداری زد، انگار حرف‌های زیادی برای گفتن داشت ولی ترجیح داد سکوت کند و طوری دیگری جواب بچه‌ها را بدهد. احتمالاً آن دونفر که بعدها رفتند آمریکا، با شنیدن خبر ترور شهید علی محمدی به جوابشان رسیدند.

”

پیام «ما

می‌توانیم»، در دل هر داستان، نوید آینده‌ای روشن و شاد را به کودکان می‌دهد و چراغی در مسیر پیش روی او به‌عنوان عضوی فعال در فردای جامعه روشن می‌سازد.